

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

علی صدارت  
۰۹ جنوری ۲۰۱۴

## تحلیل روانشناختی بخشی از جامعه ایرانیان

ورود اصطلاحات پزشکی، به خصوص فرهنگ لغات متداول در رشته‌های اعصاب و روان، گریز تازه‌ای نیست که در ادبیات سیاسی امروزه شاهد آن هستیم. فراموشی یا حتی التزهايمر سیاسی تاریخی را به علت مشاهده مکرر عدم بهره‌گیری از پندهای تاریخ، اخیراً زیاد شنیده‌ایم و خوانده‌ایم. شکی نیست که این گونه تمثیل‌ها، رساندن منظور را ساده‌تر می‌کند و روند نتیجه‌گیری در مطلب را رساتر به انجام می‌رساند. به خصوص زمانی که خواننده چنین موردی را در خانواده و آشنایان داشته باشد، رساندن منظور رساتر می‌گردد و به این ترتیب، همانگونه که نگرش به آن عضو عزیز خانواده، به هیچ وجه نباید نگرشی تحقیرآمیز و قضاوت‌مندانه و با خطاب و عتاب و سرزنش باشد، نگرش به جامعه هم برای ریشه‌یابی سرنوشت ناهنجاری که گرفتار آن هستیم، به همین منوال خواهد بود. چشم‌پوشی بر آسیب‌ها، نه تنها منجر به درمان خودبه خودی آنها نمی‌شود، بلکه به مهلک‌تر شدن بیماری می‌انجامد.

امید دارم که این نوشته مختصر کمکی باشد به هموطنانی که در حال حاضر در زندانهای رژیم دریند هستند و یا در آینده گرفتار دژخیمان ولایت فقیه خواهند شد. باشد که این عزیزان که به علت احساس مسؤولیت برای ساختن سرنوشت خود و فرزندان خود و وطن و هموطنان خود در تنگنا قرار گرفته‌اند، با موفقیت از این آزمون بیرون بیایند. تمام سعی بازجویان و زندانبانان و سایر عملیه قدرت در زندانهای سیاسی، افزایش هرچه بیشتر زور و خشونت و تخریب، و کشاندن زندانی به روانشناسی خودتخریبی است و این کوشش که وی را از راهی در این روند، به شکلی شریک نظام کنند. هدف مستخدم‌های رژیم آن است که به گونه‌ای، هر زندانی را هم جزئی از سیستم قهر و خشونت کنند. گرچه بدیهی است، ولی یادآوری این مهم لازم است که هرگونه تلاش مردم و زندانیان سیاسی در خشونت‌زدائی به امنیت جانی و روانی هموطنان کمک خواهد کرد، هر چقدر هم که آن تلاش در ظاهر کوچک به نظر بیاید.

به مناسبت عنوان این نوشتار، در ابتداء باید پرسید که آیا عوامل روانشناختی می‌توانند در سطح افراد و هسته‌ها و نیز در سطح جوامع و ملتها تأثیری بر سرنوشت افراد و جوامع داشته باشند؟ و اگر جواب مثبت است چگونه؟ و بعد از این جوابها و یافتن تشخیص مناسب، چگونه درمانی مفید و مؤثر خواهد افتاد؟ مثلاً باید پرسید که چه عوامل روانشناختی باعث شده است که بعد از چند دهه، کشور کوریای شمالی آن وضعیت و کوریای جنوبی این موقعیت را دارا باشد؟ و یا مثلاً اگر ایران سه دهه پیش را به یاد بیاوریم و آن را با شرایط سه دهه پیش بعضی کشورهای دنیا، و یا مثلاً حتی کشورهای همسایه‌ای چون ترکیه و کشورهای ساحل جنوبی خلیج پارس مقایسه کنیم و سپس اوضاع امروزه را بسنجیم، این سؤال جای پرسش دارد که نقش خود ما مردم ایران و دلایل روانشناختی جامعه سیاسی و جامعه مدنی ما

که این سرنوشت را نصیب ما کرده، چه بوده است؟ چگونه است که جنبشی مانند "بهار عرب" که متأثر از جنبشهای خودجوش مردمی در ایران است را امروزه در ایران شاهد نیستیم؟ به چه دلیل، حرارت جنبش خودجوش مردم در سال ۱۳۸۸، به سردی گرائید؟ چرا در زمستانی که بیش از سه دهه بر هوای سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی ایران مستولی است، به قول مهدی اخوان ثالث هنوز "هوا بس ناجوانمردانه سرد است"؟

میزان خشونت و تخریب در درون و بیرون زندانها، حرکتی همسو دارند. موفقیت شهروندان در کاهش جو خشم و خشونت و زور در بیرون از دیوارهای زندانها، امکان استفاده از اسلحه تجاوز و شکنجه و اعدام توسط بازجویان و زندانبانان را دشوارتر می‌کند. در همان جهت، کاهش میزان قهر در درون زندانهای سیاسی، کاهش خشونت را در بیرون زندانها و در جامعه به دنبال خواهد داشت. با نگرشی از این زاویه، هر شکلی از تدبیر، در ابتداء تدبیرها در سطح خودمان و هر یک از افراد و سپس هرچه بیشتر از مردم و هسته‌های مردمی و در نهایت در جامعه و در سطح ملت و کشور، در کاهش میزان جور و تنش در حق خود و دیگران، باعث کاسته شدن میزان خشونت‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی در کشور می‌گردد و ماحصل آن به داخل زندانها نشأت می‌کند. و نیز هرگونه تلاش زندانیان سیاسی در خشونت‌زدائی به امنیت جانی و روانی جامعه کمک خواهد کرد و با بی‌اثر شدن کتک و شلاق‌ها در داخل زندانها، باطون و چماق‌ها در خیابان‌ها بی‌اثر می‌شوند، و به عکس. این کمک‌های دوجانبه، بدون تشخیص روانشناسی زندانبانان و زندانیان و کل جو زندان، و یافتن ریشه‌ها و آسیب‌های مشابه در کل جامعه، میسر نخواهد شد. و نیز امید دارم که این نوشته مختصر کمکی باشد به همه ایرانیان که صرفاً به علت ایرانی بودن، در درون و در بیرون مرزهای ایران در زندان رژیم در بند هستیم ولی در حال حاضر بعضی از همه ما زندانیان این رژیم در بیرون دیوارهای بلند اوین‌ها و کهریزک‌ها، قرار گرفته‌ایم. باشد که همگی با کمک همدیگر همه جوانبی را که منجر به وضعیت اسفبار و فجیع امروز ما شده است دریابیم و از زوایای مختلف برای بهبود شرایط، به جنبشی خودجوش و فعال بپردازیم، چرا که در این سپهر، براننده ایران و ایرانی، سرنوشت‌های خوب و خویتری است.

رفتارشناسی جامعه ایرانی در درون و برون مرزهای میهن، در چند واقعه اخیر جای تأمل دارد. این که بعد از تجربه حکومت آقایان خاتمی و احمدی‌نژاد، چگونه عده‌ای توانستند خود را راضی نمایند که در رأی‌گیری برای ریاست جمهوری شرکت کنند و به انتصاب آقای روحانی توسط آقای خامنه‌ای، در داخل و در خارج از کشور مشروعیت ببخشند، این که گروهی چشم‌های خود را بر عملکرد حکومت روحانی و دولت خامنه‌ای و زیان‌های بحران هسته‌ای و قرارداد ژنیو و تجاوزهای انیرانیان به تمامیت ارضی در شمال و جنوب ایران فرو بسته‌اند و حتی در کمال سنگدلی به اعتراض بر اعدام‌ها، معترضند، ریشه در روانشناسی بیماری اجتماعی اضطراب و افسردگی در بعضی افراد این گروه دارد.

بدیهی است که حالات روحی و روانی و روانشناسی هر فرد در پندار و کردار و گفتار آن فرد تأثیر غیرقابل انکار دارد. به تبع آن، جامعه نیز که از مجموعه افراد تشکیل می‌شود از این قاعده مستثنا نیست. برای کنکاش در هر آسیب و ناهنجاری، بررسی اشکال واضح و شدید آن، به شناخت همان ناهنجاری‌ها در موارد خفیف و مراحل ابتدائی و تشخیص و درمان آنها کمک می‌کند.

### تحلیل روانشناختی بعضی از زندانیان سیاسی، بعضی از موارد ذیل را حاکی است:

۱. اعمال روش‌های: تحقیر؛ ارباب؛ توهین؛ پیدا کردن نقاط ضعف و فشار بر آنها؛ خرد کردن شخصیت زندانی.
۲. زندان انفرادی از جمله برای محرومیت از وجود تحریکات حسی و محدودیت در دسترسی به اطلاعات و اخبار است. در این شرایط تلقین‌پذیری زندانیان آسان‌تر می‌گردد.

۳. اطلاعات و اخبار فقط به صورت یکجانبه و مغرضانه به زندانی داده می‌شود.
۴. بازجو مکرراً زندانی را از سرنوشت بدتری که منتظر وی است می‌ترساند و زندانی را به جایی می‌رساند که خود این وظیفه را به عهده می‌گیرد و به خود و سایرین این ترس را القاء می‌کند که هرچند وضع موجودش فوق‌العاده بد است ولی آینده بسیار بدتر خواهد بود، مگر این که آنها دستورات بازجو را اطاعت کنند و با آنها همکاری نمایند.
۵. بازجو با روشهای مختلف و متفاوت به زندانیان سیاسی فشار می‌آورد تا هرچه بیشتر آنها را از انجام عملی در حال یا آینده منصرف کند.
۶. بازجو با روشهای مختلف و متفاوت به زندانیان سیاسی فشار می‌آورد تا سرنوشتی را برای وی مهندسی کند که درس عبرتی برای دیگران باشد.
۷. با منزلت‌زدایی، شأن‌زدایی و کرامت‌زدایی و توهین‌های مکرر و همراه با ارباب و آزارهای جسمی، کم‌کم به بعضی از زندانیان احساس و اخوردگی و سرخوردگی دست می‌دهد و شروع به سرزنش خود می‌کنند. کم‌کم به آرمان‌های خود و نظام ارزشی خود مشکوک می‌شوند و به تدریج از سر مواضع خود، به عقب گام برمی‌دارند و هر زوری را در زندان و حتی بعد از آزادی و در خارج دیوارهای زندان می‌پذیرند.
۸. بازجو تلاش دارد که به زندانی خود بیاوراند که هر دو از یک جنس هستند ولی زندانبانان در مقامی رفیع‌تر و والاتر قرار گرفته‌اند. این بخصوص در مورد زندانبانی که در مقام "بازجوی خوب" قرار می‌گیرد صدق می‌کند. هر چه زندانی بیشتر متقاعد شود که همه و یا بعضی از بازجویان بشرهائی از جنس خود او هستند که در مقام رفیع‌تری قرار گرفته‌اند، میزان فرمانبرداری و همکاری زندانی با زندانبان بیشتر می‌شود.
۹. زندانبانان شرایط را طوری مهندسی می‌کنند که عشق و دوستی‌ها در میان زندانیان کمتر، و نفرت و دشمنی‌ها زیاده‌تر شود. تشویق به همکاری با جاسوسی کردن علیه بقیه زندانیان، بدون مغزشویی و احساس نفرت از دیگران مهیا نمی‌گردد.
۱۰. بازجو به زندانی می‌آورد که اگر به خواسته‌های وی تسلیم شود، وضعیت او بهتر خواهد شد و یا لاقلاً از ایجاد وضعیت بدتری جلوگیری خواهد گردید. ولی همیشه هر تسلیمی، اجبار به تسلیم‌های بعدی را با ابعادی بیشتر در پی خواهد داشت. مثلاً اگر زندانبان موفق شود که زندانی را حاضر به نوشتن اقرارنامه‌ای دروغین کند، قدم بعدی فشار آوردن به وی برای مصاحبه و اقرار تلویزیونی است. بدین ترتیب بازجو تشویق می‌شود که از هر یک از زندانی‌ها به عنوان ابزاری برای تخریب بیشتر خودش و همفکرانش و بقیه اعضای جوامع سیاسی و مدنی استفاده کند.
۱۱. تحمیل دائمی سخت‌گیری‌های شدید و بی‌مورد. ایجاد جو تنش و فشار و ناآرامی‌های مداوم. متهم کردن زندانی به اتهامات دروغین ولی سنگین برای ایجاد رضایت تدریجی در وی برای "انتخاب" بین گزینه‌های بد و بدتری که بازجو به زندانی تحمیل می‌کند. بازجویان اتهام جاسوسی، محارب، مفسد،... را به اکثر زندانیان سیاسی وارد می‌کنند. بدین ترتیب و با توجه به محیط زندان و فشارهای زندانبانان، زندانیان خود را مجبور می‌بینند که برای تیرئه خود از اتهامات سنگین، به اعتراف در مورد اتهامات کوچکتر تسلیم شوند.
۱۲. بازجو با روشهای گوناگون تلاش دارد که زندانی را متقاعد کند که مجبور و ملزم است که فقط و فقط مابین دو روش متفاوت و چه بسا اکثراً متضاد، یکی اخلاقی و دیگری ضداخلاقی، که توسط بازجو به زندانی ارائه می‌شود، یکی را انتخاب نماید. به زندانی این‌طور تلقین می‌گردد که غیر از گزینه‌هایی که بازجو در مقابل زندانی قرار می‌دهد، راه دیگری موجود نیست و وی چاره‌ای به جز انتخاب آنها ندارد. در عین حال، این

مطلب هم القاء می‌گردد که نیت زندانی مهم نیست بلکه این عمل او است که مورد نظر است. این که مثلاً زندانی واقعاً از ته دل به اعترافات تلویزیونی خود معتقد و باورمند باشد یا نباشد، برای بازجو اصلاً مهم نیست. مهم آن است که این کار مطابق میل بازجو انجام شود تا تأثیر لازم بر بقیه افراد در داخل و خارج زندان‌ها گذاشته شود.

۱۳. شرایط زندان باعث می‌گردد که بعضی از زندانیان خود را در این نقطه محبوس می‌بینند که بیش از دو راه برایشان باقی نیست. یا باید تصمیم بگیرند که آیا حاضر هستند تسلیم بازجو شوند و یا حاضر هستند به ادامه شرایط بدتر تن در دهند. و این تصمیم علی‌رغم آن است که به وضوح می‌بینند کسانی که تسلیم شده‌اند سرنوشت بهتری ندارند. به لحاظ روانشناختی بعضی از زندانیان به این باور می‌رسند که اصلاً مقصر خود آنها هستند که سرنوشتشان این سختی‌ها گشته است و این خود آنها هستند که خشونت بازجو را باعث می‌شوند. ۱۴. بعضی از زندانیان به نقطه‌ای می‌رسند که عمیقاً و واقعاً باور می‌کنند که اصلاً راهی را که انتخاب کرده‌اند از ابتداء غلط بوده است.

۱۵. در بعضی از زندانیان شکنجه شده با افزایش فشارها ممکن است قسمتی و یا مجموعه‌ای از حالات روحی روانی ذیل بوجود آید:

- a. قدرت بررسی و ارزیابی و ارزشیابی و نقادی به تدریج و به شکلی غیرملموس، مخدوش می‌گردد.
- b. به وجود آمدن شک و تردید در باورها و آرمانها و عقاید
- c. احساس تنهایی و بی‌کسی و بی‌پناهی. حس فراموش شدگی، تنهاگذاشته شدگی و رهاشدگی
- d. آماده شدن برای پذیرش اطلاعات نادرست از منابع خبری زندان و شست و شوی مغزی
- e. به طور ناخودآگاه اجازه دادن به شکنجه‌گر برای همراه کردن زندانی در روند جایگزین کردن سیستم جدید عقیدتی مطابق میل بازجو (=مرام‌آموزی)

۱۶. مطرح نمودن موضوعات متفاوت و چه بسا بی‌ربط و نامرتبط برای ساختن جو روانی تنش و ایجاد بحرانی بعد از بحرانی دیگر در زندان.

۱۷. نمایش قدرت بازجو برای یادآوری قدرت و سلطه و کنترل وی بر زندانی، و جر و بحث‌های بی‌پایان توأم با بی‌خوابی اجباری و جدلهای تکراری و فرسایشی در زندان، تهدید و تحدید و شکنجه در صورت عدم حرف‌شنوی و همکاری و تشویق و ترغیب در صورت باب میل بازجو عمل کردن.

۱۸. شرایط زندان، بعضی از زندانیان را مجبور می‌کند که به لحاظ روحی و روانی و در انفعال کامل اسباب دست بازجو شوند و خود را پیوسته ناگزیر از "انتخاب" بین بد و بدتر ببینند. در این حالت روحی و روانی، هیچ گونه خوبی به چشم یک زندانی شکسته، نمی‌تواند بیاید. تصور هر گونه ابتکاری برای خوب و خوبتر شدن وضع موجود و بهتر و بهتر شدن سرنوشتش برای وی غیرممکن می‌نماید. در اضطراب و افسردگی هر بدی را که بازجو جلوی پیش‌بیندازد برای اجتناب از بدتر، می‌پذیرد و در این راه اخلاقیات و اصول خود را هم زیر پا می‌گذارد و خود را برای بقیه هم توجیه می‌کند و برای منزوی و تنها نماندن، همه آن دروغهائی را که به خود گفته است تا که راضی شود خلاف فطرت و باور خویش عمل کند، به سایرین هم اشاعه می‌دهد و مستخدم بی‌جیره و مواجب بازجو می‌شود و با خودسانسوری سعی در سانسور دیگران می‌کند و تلاش می‌کند که سایرین را هم در زندان خودساخته "انتخاب" بین بد و بدتر اسیر کند. بعضی از این دست زندانیان در این وادی گوی سبقت را از بازجو هم می‌برند و گفته شده است که در شکنجه هم‌بندانی که راه مقاومت و عدم انفعال را پیش

گرفته‌اند و بر روی اصول خود ایستاده‌اند، برخی از "توابعین" از بازجوها سنگدل‌تر بوده‌اند و حتی در تیر خلاص زندنها و اعدامها هم داوطلبانه شرکت کرده‌اند.

۱۹. زندانی خود را با دو برخورد مواجه می‌بیند: "بازجوی بد و بازجوی خوب". گفته می‌شود که شرایط روحی روانی که برخی از زندانیان سیاسی به آن می‌رسیدند در بعضی موارد حتی آقای لاجوردی را "بازجوی خوب" می‌دیدند و به او پناه می‌آوردند و باب میل او رفتار می‌کردند.

۲۰. در اثر فشارها، بعضی از زندانیان سیاسی به درجات مختلف واکنشهای ذیل را نشان می‌دهند:

- a. تظاهر به پذیرفتن سیستم ارزشی و نظام عقیدتی بازجو
- b. انفعال و بی‌تفاوتی و سکوت نسبت به آرمان و آرمان‌مندی و آرمان‌مندان و حتی تقبیح و تخریب آنها
- c. تجدید نظر غیرارادی و ناخودآگاه در ارزشها و باورها
- d. نوشتن نامه‌های عفو و ابراز پشیمانی و اعتراف جلوی دوربین علیه خود و دیگران
- e. درجات مختلفی از تسلیم در بعضی از زندانیان به شکل تواب شدن، جاسوسی یا همکاری با بازجو

### **نکات و پیشنهاداتی چند برای زندانیان سیاسی و خانواده و نزدیکان و دوستان علاقه مند به سرنوشتی خوب و خوبتر برای دگراندیشان:**

۱. میزان زورپذیری یک زندانی شکسته و مضطرب و افسرده، از یک زندانی مقاوم و مبتکر و امیدوار بسیار فراتر است.
۲. دردی که در روح و جسم یک زندانی شکسته و مضطرب و افسرده از یک شکنجه احساس می‌گردد به مراتب بسیار بیشتر از دردی است که یک زندانی مقاوم و مبتکر و امیدوار، با دقیقاً همان شکنجه، در بدن خود احساس می‌کند.
۳. سرپیچی از تسلیم و انفعال و خودداری از تن دادن به پذیرش این تلقین و مغزشوئی که: هیچ راه حلی نیست... و قضا و قدر بوده است... ما را یارای مقابله با زندانبانان و بازجویان و دژخیمان نیست... .
۴. سرپیچی از تسلیم و انفعال، و پرهیز از تن دادن به پذیرش این تلقین که جرم زندانی بسیار بزرگ و غیرقابل بخشش و تخفیف است.
۵. سرپیچی از تسلیم و انفعال و خودداری از تن دادن به پذیرش این تلقین و مغزشوئی که زندانی گناهکار است و سرنوشتی که دارد قابل تغییر نیست. پافشاری بر گناهکار نبودن زندانی و تلاش برای اثبات آن به خود زندانی و به هرچه بیشتر از افراد جامعه.
۶. سرپیچی از تسلیم و انفعال و اجتناب از تن دادن به پذیرش این تلقین و مغزشوئی که عدم پی‌گیری موضوعات مربوط به زندانی سیاسی بهترین راه حل است و این سکوت و بی‌عملی، به نفع خود زندانی و دیگران است. زدودن هراس و وحشت از دل زندانی و نیز از دل خود و دیگران در مقابل تهدیدات و تحدیدات بازجویان و زندانبانان که خواهان عدم پیگیری و سکوت و انفعال هستند.
۷. سرپیچی از تسلیم و انفعال، و فشار به مراجع قضائی برای احقاق حقوقی که خود این نظام برای زندانیان، لااقل بر روی کاغذ در نظر گرفته است: برخورداری از حق گرفتن وکیل... و مرخصی... و ملاقات... و تماس تلفونی... و روشن شدن تکلیف و بیرون رفتن از بلا تکلیفی... و آزادی موقت زندانی بعد از پایان دوره بازجویی تا صدور حکم.

۸. سرپیچی از تسلیم و انفعال و خودداری از تن دادن به پذیرش این تلقین و مغز شوئی که مصلحت نیست که در باره وضعیت زندانی و زندان حرفی زده شود. استفاده از توانائی افکار عمومی و تلاش برای اطلاع رسانی و رسانه‌ئی کردن وضعیت زندانی.

۹. باور به زندانی و باور به خود و اعتماد به نفس دادن به خویش و دیگران و به خصوص به زندانی. امید دادن و ایجاد شادی و نشاط کردن در خود و سایرین و نیز در زندانی، به جای منع و سرزنش کردن خود و اطرافیان و به خصوص زندانی.

۱۰. مراعات آسیب پذیری روحی و روانی زندانی شکسته، درک احساسات زندانی در خودتخریبی... شرم... شکست... سرزنش... انزوا... سکوت... و تلاش و همکاری در ترمیم آن.

۱۱. سرپیچی از تسلیم و انفعال و تن دادن به پذیرش این تلقین و مغز شوئی که بازجو بنا بر حکم جبر و تقدیر بر جان و مال و ناموس زندانی واقعاً ولایت مطلقه دارد و سرنوشتی جز این برای زندانی متصور نیست. نباید لحظه‌ای از یاد برد که بازجو آن مقام الهی و فوق‌بشری که تبلیغ می‌کند را دارا نیست و اکثراً پشت نقاب خشونت و شکنجه، چه ضعفها و عقده‌ها و کمبودهائی را که نمی‌پوشاند.

۱۲. سرپیچی از تسلیم و انفعال و اجتناب از تن دادن به پذیرش این تلقین و این تضعیف روحیه و مغز شوئی که بازجو، آن گونه که تبلیغ می‌شود، یک ابربشر است. یک بازجو در حقیقت یک فرد بی‌کفایت و از همه کار ناتوان است و فقط در یک شغلی مستخدم است و ماتحت یک فرد بی‌کفایت و از همه کار ناتوان دیگری است. در محیط سراسر خشونت زندان، هر مافوقی به ماتحت خود زور می‌گوید و خشونت می‌ورزد. با یادآوری و تکرار این واقعیت در اذهان، مقابله و شکست دادن این عمده قدرت، با ابتکار در روشهای خشونت‌زدا، آن قدرها هم که تبلیغ می‌کنند مشکل و یا لااقل غیرممکن نیست و با عرفان به این حقیقت، زندانی روشهای ابتکار و خلق راه حل برای بهبود وضعیت را به خود گشودمتر می‌یابد.

۱۳. سرپیچی و امتناع از اعتماد کردن و نزدیک شدن به بازجو و حيله و تلاشهایی که زندانبانان در این جهت اعمال می‌کنند. شغل هر بازجویی، حتی یک "بازجوی خوب"، و فشارهای معیشتی آنها ایجاب می‌کند به هر طریقی که شده، از زندانی یک برده مطیع بسازد.

۱۴. سرپیچی از تسلیم و انفعال و پرهیز از تن دادن به پذیرش این تلقین و مغز شوئی که "زندانی در دست بازجو، از جنازه در دست غسل بی‌اختیارتر است". هر زندانی، و حتی یک زندانی شکسته، می‌تواند با مسلط شدن بر اعصاب خود، ابتکار عمل را از بازجو در شکنجه روانی و تضعیف روحیه، به طور کلی و یا لااقل به میزانی نسبی بگیرد. با تدبیر و ابتکار در روشهای خشونت‌زدا، و با سرپیچی از تمکین در نحوه و روند بازجویی و ایجاد وقفه و اختلال در آن، زندانی لااقل می‌تواند امکان باز شدن روزنه‌هایی را در بهبود سرنوشتش فراهم نماید. خلاف تبلیغ و تلقین، دست بازجو همیشه در میزان و نحوه اعمال فشار بر زندانی باز نیست. با افزایش فعالیتها و با هرچه فراگیرتر شدن جنبش خودجوش مقاومت و سرپیچی و عصیان در داخل و بیرون زندانها، و با کمک گرفتن از افکار عمومی داخلی و خارجی، دست بازجو و شکنجه‌گر، بسته‌تر هم می‌شود.

۱۵. ابتکار و شکوفا کردن خلاقیت برای استفاده از هر فرصتی برای یادآوری به خود، و در عین حال با توسل به روشهای خشونت‌زدا، یادآوری به بازجو و زندانبان که دلیل گرفتاری زندانی سیاسی، دگراندیشی و احساس مسئولیت است. بازجو در تخریب روحیه یک زندانی سیاسی و توهین به او و نقض حقوق و کرامت و منزلت او بیشتر می‌کوشد تا یک زندانی غیرسیاسی. اگر چه یک فردی که به علت دزدی و قاچاق مواد مخدر و

جنایت و تجاوز زندانی شده است هم باید از حقوق بشر برخوردار باشد، ولی یک زندانی سیاسی به علت مسؤلیت‌پذیری و عدم پذیرش خشونت و سرکوب است که در محاصره قرار گرفته است و باید این مهم را مرتب به خود و به دیگران و به خصوص به بازجویان یادآوری نماید. باید از هر روش خشونت‌زدائی استفاده شود و به بازجو و زندانبان و مستخدمین نظام قضائیه یادآور شد که در حقیقت آنها خود را ناتوان به کسب روزی آبرومند یافته و برای گذران امور معیشتی به ویژه مخواری و به این شغل پلید و کثیف تن داده‌اند و این بازجویان هستند که کرامت و منزلت و شئون انسانی را در واقع خودشان از خویش گرفته‌اند.

ضمن ابراز امیدواری از همکاری هموطنانی که می‌توانند با استفاده از تجربیات و خاطرات خود این نوشته را غنا ببخشند، و به این وسیله به یاری هم‌میهنان دیگر خود بیایند، در قسمت دوم این مقاله به بررسی آسیب‌های مشابه (و چه بسا مطابق) و بارز در بعضی افراد جامعه و ملت خواهیم پرداخت.

بعضی مراجع:

- 1- <http://www.rahesabz.net/story/35811/>
  - 2- [https://www.aclu.org/files/kyr/kyr\\_farsi.pdf](https://www.aclu.org/files/kyr/kyr_farsi.pdf)
- شهروندیاری:
- 3- (آنچه باید از شکنجه سفید، سلول انفرادی و بازجویی دانست) -  
<http://www.youtube.com/user/shahrvandiyar>
  - 4- (آنچه باید از شکنجه سفید، سلول انفرادی و بازجویی دانست) -  
<http://www.youtube.com/watch?v=I5lbE0BQRd8>
  - 5- (ویدیوی آموزشی: "انفرادی را چگونه آسانتر تحمل کنیم؟") -  
[http://www.youtube.com/watch?v=6Q5U-bG\\_ktY](http://www.youtube.com/watch?v=6Q5U-bG_ktY)
  - 6- (ویدیوی آموزشی: "انفرادی را چگونه آسانتر تحمل کنیم؟") -  
[http://www.youtube.com/watch?v=6Q5U-bG\\_ktY](http://www.youtube.com/watch?v=6Q5U-bG_ktY)
  - 7- <http://shahrvand-yar.com/media/3352>
  - 8- (روشهای مقابله با بازجویی و ترفندهای آن) -  
<http://www.youtube.com/watch?v=I5lbE0BQRd8>
  - 9- (روشهای مقابله با بازجویی و ترفندهای آن) -  
<http://www.youtube.com/watch?v=I5lbE0BQRd8>
  - 10- <http://mohammadjafari.com/dateien/EWIN-Zendan-149s-A4-Internet-220508-eBook.pdf>
  - 11- <http://mohammadjafari.com/dateien/Ewin-Jameehshenasi%20Zendani-o-Zendanban-A4-160s-220508-eBook.pdf>
  - 12- <http://mohammadjafari.com/dateien/27112012/Karpaziri-MJ-261112-V2025-Chap-.pdf>
  - 13- <http://ccrjustice.org/ifanagentknocks>
  - 14- [http://ccrjustice.org/files/CCR\\_If\\_An\\_Agent\\_Knocks.pdf](http://ccrjustice.org/files/CCR_If_An_Agent_Knocks.pdf)
  - 15- <http://www.shereno.com/5/20/237.html>
- تماشای این فیلم‌ها، باید با دید یک روانپزشک توأم باشد، هشدار می‌دهم که از این منظر هم بررسی آنها دل‌رنج است.
- 16- (شیوه های بازجویی و برخورد با متهمین سیاسی در ایران 1/6) -  
<http://youtu.be/b8n2c-GZHMQ>

- 17- شیوه های باز جوئی و برخورد با متهمین سیاسی در ایران (2/6) [http://youtu.be/\\_T0Rd9dJBG0](http://youtu.be/_T0Rd9dJBG0)
- 18- (شیوه های باز جوئی و برخورد با متهمین سیاسی در ایران (3/6) <http://youtu.be/rWrHWGatYFU>
- 19- (شیوه های باز جوئی و برخورد با متهمین سیاسی در ایران (4/6) <http://youtu.be/eoiO6fYGRM8>
- 20- (شیوه های باز جوئی و برخورد با متهمین سیاسی در ایران (5/6) <http://youtu.be/Pn1THfmBsOk>
- 21- (شیوه های باز جوئی و برخورد با متهمین سیاسی در ایران (6/6) <http://youtu.be/ZvypAw34bk4>
- 22- <http://shahrvand-yar.com/media/2430>
- ۲۳- [https://www.youtube.com/watch?feature=player\\_detailpage&v=Zfdepau90Gc#t=0](https://www.youtube.com/watch?feature=player_detailpage&v=Zfdepau90Gc#t=0)